



۲. مرحوم صاحب حدائق درباره این روایت می نویسد که: «علامه در منتهی این روایت (و امثال آن را ضعیف بر می شمارد چراکه متضمن آن است که بگوئیم «سحر در انبیاء راه می یابد» و این غلط است.

و شیخ طوسی هم در خلاف می نویسد «در چنین معنایی [موضوعات مهم] به چنین اخبار واحدی نمی توان تمسک کرد»<sup>۱</sup>

۳. مرحوم مجلسی هم در بحار در همین مورد می نویسد:

«و أما تأثير السحر في النبي و الإمام صلوات الله عليهما فالظاهر عدم وقوعه و إن لم يقم برهان على امتناعه إذا لم ينته إلى حد يخل بغرض البعثة كالتخبيط و التخليط فإنه إذا كان الله سبحانه أقدر الكفار لمصالح التكليف على حبس الأنبياء و الأوصياء ع و ضربهم و جرحهم و قتلهم بأشنع الوجوه فأى استحالة على أن يقدروا على فعل يؤثر فيهم هما و مرضا. لكن لما عرفت أن السحر يندفع بالعوذ و الآيات و التوكل و هم ع معادن جميع ذلك فتأثيره فيهم مستبعد و الأخبار الواردة في ذلك أكثرها عامية أو ضعيفة و معارضة بمثلها فيشكل التعويل عليها في إثبات مثل ذلك»<sup>۲</sup>

۴. مرحوم صاحب حدائق بر مرحوم مجلسی اشکال کرده است که:

«آنچه محل بحث است آن است که سحر همان گونه که بر مردم عادی اثر می گذارد بر پیامبران هم اثر بگذارد و معلوم است که این نوع تاثیر باعث ذهاب عقل می شود و اینکه «مسحور شدن» را همانند «کشته شدن» گرفته اند، قیاس باطلی است چراکه کشته شدن به خاطر تن ندادن به ظلم بوده است، در حالیکه همان کشته شدن را هم می توانسته اند به وسیله قدرت الهی رد کنند ولی اجازه نداشته اند.»

در حالیکه در بحث سحر، دلیلی نداریم که بگوئیم پیامبران باید این امر را قبول می کرده اند و دفع ضرر از خودشان نمی کرده اند در حالیکه می توانستند با دعا آن را از خود بزداينند. ایشان سپس به داستان خروج شیر از پرده اشاره می کنند که به امر حضرت امام کاظم در مجلس

۱. حدائق الناظره، ج ۱۸، ص ۱۷۹.

۲. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۴۱.



هارون واقع شد و نتیجه می گیرند که «الحق هو عدم جوازه عليهم بوجه من الوجوه»

صاحب حدائق سپس درباره روایت سحر پیامبر<sup>(ص)</sup> می نویسد:

«و الاخبار الواردة من طرفنا في حقه صلى الله عليه و آله و سلم مع ضعفها و شدوذها، يمكن

حملها على التقية لاتفاق العامة على جواز ذلك.»<sup>۱</sup>

ما می گوئیم:

۱. مرحوم مجلسی هم به سبب اینکه فرموده بود «چون سحر به سبب دعا و توکل مرتفع می

شود» همین نتیجه را گرفته بود و لذا اشکال صاحب حدائق بر کلام مجلسی تمام نیست.

۲. اما روایت داستان «شیر پرده» در منابع روایی ما، در امالی صدوق و عیون اخبار الرضا درباره

امام کاظم و هارون نقل شده است.<sup>۲</sup>

و در کتاب الخرائج و الجرائح درباره امام هادی و متوکل نقل شده است (با همین داستان)<sup>۳</sup>

مرحوم صدوق داستان دیگر که متضمن خروج شیر از پرده است را به امام رضا در مجلس

مامون نسبت می دهد.<sup>۴</sup>

هم چنین در کتاب التاقب فی المناقب داستانی دیگر با همین واقعه درباره امام صادق و منصور

عباسی ضبط شده است.<sup>۵</sup>

خبر امالی درباره امام کاظم صحیح است ولی ۳ خبر دیگر سند قابل پذیرش ندارد روایت

امالی را با هم مرور می کنیم:

«استدعى الرشيد رجلاً يبطل به أمر أبي الحسن موسى بن جعفر ع و يقطعهُ و يخرجهُ في المجلس

فانتدب له رجل معزم فلما أحضرت المائدة عمل تاموساً على الخبز فكان كلما رآم خادم أبي

الحسن ع تناول رغيف من الخبز طار من بين يديه و استفز هارون الفرح و الضحك لذلك فلم

يلبث أبو الحسن ع أن رفع رأسه إلى أسد مصور على بعض الستور فقال له يا أسد الله خذ عدو

۱. الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة؛ ج ۱۸، ص ۱۸۱

۲. عیون، ج ۱، ص ۹۵ / امالی، ص ۱۴۸.

۳. بحار، ج ۵۰، ص ۱۴۶. و الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۰۰.

۴. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۷۰.

۵. ص ۲۰۷.



اللَّهِ قَالَ فَوَثَّيْتُ تِلْكَ الصُّورَةَ كَأَعْظَمِ مَا يَكُونُ مِنَ السَّبَاعِ فَأَفْتَرَسَتْ ذَلِكَ الْمُعْزَمَ فَخَرَّ هَارُونَ وَ نَدَمَاؤُهُ عَلَى وَجُوهِهِمْ - مَغْشِيًّا عَلَيْهِمْ وَ طَارَتْ عَقُولُهُمْ خَوْفًا مِنْ هَوْلِ مَا رَأَوْهُ فَلَمَّا أَفَاقُوا مِنْ ذَلِكَ بَعْدَ حِينٍ قَالَ هَارُونَ لِأَبِي الْحَسَنِ عَ أَسْأَلُكَ بِحَقِّي عَلَيْكَ لَمَّا سَأَلْتَ الصُّورَةَ أَنْ تَرُدَّ الرَّجُلَ فَقَالَ إِنْ كَانَتْ عَصَا مُوسَى رَدَّتْ مَا ابْتَلَعَتْهُ مِنْ حِبَالِ الْقَوْمِ وَ عَصِيهِمْ فَإِنَّ هَذِهِ الصُّورَةَ تَرُدُّ مَا ابْتَلَعَتْهُ مِنْ هَذَا الرَّجُلِ فَكَانَ ذَلِكَ أَعْمَلَ الْأَشْيَاءِ فِي إِفَاقَةِ نَفْسِهِ.»<sup>۱</sup>

[فانتدب له؛ برایش آورده شد / معزم؛ غرائم نویس - جادوگر / ناموساً؛ اسمی که روی نان می نویسند و نان قبل از خورده شدن، پرواز می کند / رام: تصمیم گرفت / تناول رغیف: یک تکه نان بردارد / استغفر الفرح؛ از خوشی آرام و قرار نداشت / فلم یلبث؛ معطل نکرد، مدتی نگذشت / وثبت؛ هجوم برد / افترست؛ درید / عصیهم؛ عصاهای ایشان / فكان ذلك...؛ راوی می گوید این مسئله مهم ترین چیز در آن است که حضرت را شهید کردند.]

**نکته:** از آنچه خواندیم فرق بین معجزه و سحر معلوم می شود و فرق اصلی بین این دو در «تصرف تکوینی در عالم عین» است که در معجزه حاصل است ولی در سحر موجود نیست. همین نکته مورد پذیرش علامه مجلسی نیز واقع شده است:

«وأقول: الذي ظهر لنا مما مضى من الآيات والأخبار والآثار أن. للسحر تأثيراً ما في بعض الأشخاص والأبدان، كإحداث حب أو بغض أو هم أو فرح، وأما تأثيره في إحياء شخص، أو قلب حقيقة إلى أخرى، كجعل الانسان بهيمة، فلا ريب في نفيهما، وأنهما من المعجزات. وكذا في كل ما يكون من هذا القبيل، كإبراء الأكمه والأبرص، وإسقاط يد بغير جراحة أو وصل يد مقطوع، أو إجراء الماء الكثير من بين الأصابع أو من حجر صغير وأشباه ذلك. والظاهر أن الإماتة أيضاً كذلك، فإنه بعيد أن يقدر الانسان على أن يقتل رجلاً بغير ضرب وجرح وسم وتأثير ظاهر في بدنه، وإن أمكن أن يكون الله تعالى جعل لبعض الأشياء تأثيراً في ذلك ونهى عن فعله، كما أنه سبحانه جعل الخمر مسكراً ونهى عن شربه، وجعل الحديد قاطعاً ومنع من استعماله في غير ما أحله، وكذا التمريض، لكنه أقل استبعاداً.»<sup>۲</sup>

۱. الأمالی (للمصدق)، النص، ص ۱۴۸

۲. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۳۹.



۵. مرحوم مجلسی در ادامه به یک سوال و جواب اشاره می کنند که آن را می توان چنین تکمیل کرد:  
اگرچه سحر، صرفاً تصرف در خیال مردمان است و معجزه، تصرف در عالم عین ولی این دو برای مردمان معمولی قابل تفکیک نیستند. (مخصوصاً اگر بگوئیم که ساحران می توانند دیگران را بکشند و یا مریض کنند)

علامه مجلسی از این پاسخ می دهند که «به همین جهت باید افرادی -به وجوب کفایی- سحر را فرا بگیرند که اگر ساحری خواست ادعای نبوت کند، او را مفتضح سازند».<sup>۱</sup>

۶. اما به نظر می رسد، آنچه می تواند به عنوان فارق سحر و معجزه (و حتی کراهت) باشد، نگاه به آثار و نتایج و همچنین فاعل آنهاست چنانکه از برخی از فقها نقل شده است:

«والفرق بین السحر والمعجزة والكرامة أن السحر يكون بمعاناة أقوال وأفعال حتى يتم للساحر ما يريد، والكرامة لا تحتاج إلى ذلك بل إنما تقع غالباً انفاقاً، وأما المعجزة فتمتاز من الكرامة بالتحدي.

ونقل إمام الحرمين الاجماع على أن السحر لا يظهر إلا عن فاسق، والكرامة لا تظهر عن الفاسق. ونقل النووي في زيادات الروضة عن المستولي نحو ذلك وينبغي أن يعتبر بحال من يقع الخارق منه، فإن كان متمسكاً بالشريعة متجنباً للموبقات فالذي يظهر على يده من الخوارق كرامة، وإلا فهو سحر، لأنه ينشأ عن أحد أنواعه كإعانة الشياطين».<sup>۲</sup>

۱. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۴۰.

۲. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۳۶ به نقل از مازری.